

ناخوشی‌های تمدن

Sigmund Freud

Civilization and Its discontents

با ترجمه آزاد و نگوشی نوین به کتاب معروف
فروید منتشر شده در سال ۱۹۳۰ میلادی

مترجم:

دکتر شاهرخ علیم‌رادیان

سرشناسه	فروید، زیگموند، ۱۹۳۹ - ۱۸۵۶ م. Freud, Sigmund
عنوان و نام پدیدآور	ناخوشی‌های تمدن: با ترجمه آزاد و نگارشی نو به کتاب معروف فروید منتشر شده در سال ۱۹۳۰ میلادی = Civilization and Its discontent [زیگموند فروید]: مترجم، شاهرخ علیمرادیان، ۱۳۹۰.
مشخصات نشر	تهران، هاشمی، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	۱۲۸ ص.
شابک	۹۷۸ - ۹۶۴ - ۷۱۹۹ - ۲۸ - ۵
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.	
یادداشت	عنوان اصلی: Kultur Unbehagen in der.
یادداشت	کتاب حاضر از متن انگلیسی تحت عنوان:
یادداشت	"Civilization and Its discontents" به فارسی برگردانده شده است.
یادداشت	کتاب حاضر تحت عنوان "ناخوشایندی‌های فرهنگ (تمدن و ناخرسندی‌های آن)" با ترجمه امید مهرگان توسط نشر گام نو در سال ۱۳۸۲ منتشر شده است.
عنوان دیگر	ناخوشایندی‌های فرهنگ (تمدن و ناخرسندی‌های آن).
موضوع	روانکاوی و فرهنگ.
موضوع	تمدن.
شناسه افزوده	علیمرادیان، شاهرخ، ۱۳۲۷ - مترجم.
رده‌بندی کنگره	BF ۱۷۳ / ف ۴۸ ن ۲ ۱۳۹۰
رده‌بندی دیویی	۱۵۰/۱۹۵۲
شماره کتابشناسی ملی	۲۵۴۷۹۵۳



انتشارات هاشمی

دفتر مرکزی و فروشگاه شماره ۱: میدان ولی عصر، مقابل وزارت بازرگانی، شماره ۱۶۸۵: تلفن: ۸۸۹۳۸۸۳۸
فروشگاه شماره ۲: پاسداران جنوبی، شماره ۱۷۹: تلفن: ۲۲۸۴۳۳۹۰ - ۴۲۷ - ۲۲۸۹

• ناخوشی‌های تمدن

- نویسنده: زیگموند فروید.
- ترجمه: دکتر شاهرخ علیمرادیان
- چاپ اول: ۱۳۹۱
- شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه
- چاپ و صحافی: خاشع
- کلیه حقوق محفوظ است
- قیمت: ۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

پیش گفتار مترجم	۵
مقدمه مترجم	۹
بخش اول - احساس اقیانوسی	۱۵
بخش دوم - پیرامون دین	۳۱
بخش سوم - پیرامون تعریف اجتماعی تمدن	۵۱
بخش چهارم - جنسیت، تکلیف بزرگ	۷۱
بخش پنجم - کار روانکاوی، آزادی لذت جنسی، خشونت و ممنوعیت‌های اجتماعی	۸۳
بخش ششم - سرنوشت سائق‌ها	۹۹
بخش هفتم - آیا تمدن می‌خواهد تضادهای درونی ما را حل کند؟	۱۰۹
بخش هشتم - آیا حق مطلب ادا شده‌است؟	۱۲۳

پیش گفتار مترجم

تمدن غلبه می‌کند بر خشونت خطرناک آدمی، با
تضعیف و خلع سلاح کردن او و قرار دادن او تحت
مراقبت یک نیروی درونی، مانند پادگانی نظامی مستقر
در شهری اشغال شده.

زیگموند فروید

کتاب تمدن و ناخوشنودی‌های آن یکی از آثار جاویدان فروید پیرامون
فرهنگ و رابطه آن با عصبیت می‌باشد این کتاب در سن ۷۵ سالگی در
سنین پختگی و رسیدگی پسیکانالیز نوشته شده است. ما اکنون پس از
یک قرن با خواندن این کتاب مشاهده می‌کنیم که تأثیر متقابل روانشناسی
فردی و اجتماعی در سیر تحول تاریخی انسان در این کتاب معروف و
جهانی به‌طرزی عالی بیان شده است. اول توصیه اینجانب این است که
کسانی که از آموزه‌های فروید به‌طور کلی برداشت بی‌بند و باری جنسی
می‌کنند، شایسته است که این نوشته را به‌دقت بخوانند. از نکات
برجسته‌ای که احتمالاً پس از چند بار خواندن و غور در این کتاب
بدست می‌آید این است که معرف و علم روانکاوی، با دین مخالف
نیست بلکه کارکرد روانی احکام مذهب را نوعی از فرهنگ و تمدن

می‌داند. و این برخلاف تئوری‌های اجتماعی ماده گرایانه مانند مارکسیسم و اگزیستانسیالیسم در حدود مذهب است. نکته دیگری که احتمالاً پس از خواندن کتاب بدست می‌آید این که در تمدن فرآیند رشد به کنترل درآوردن غرایز و سائق‌های آدمی و محدود کردن فشار آنهاست. واقعیت این است که فروید برخلاف دیدگاهی که بین مردم عوام شایع است به هیچ روی مروج بی‌بند و باری جنسی و هرج و مرج اخلاقی نبود بلکه برعکس مکتب اخلاق‌گرا و متعهد است در همین کتاب از فرهنگ و تمدن به عنوان محصول حرکت انسان از اصل لذت به طرف اصل واقعیت نام می‌برد و سپس از اصل واقعیت به فراتر از واقعیت می‌رسد.

پدیده محدودیت و بلکه محرومیت و خویش‌داری از ارضاء غرایز به عنوان یک اصل فرهنگی، با نیازهای ناخودآگاه آدمی در تضاد می‌افتد و این تضاد بین خواسته‌ای درونی و خواسته‌های بیرونی آدمی سرچشمه ناخوشنودی و ملالت در تمدن است.

در متن اصلی بخش‌های هشت گانه کتاب فقط با شماره مشخص می‌شوند و تیتري ندارند، ولی من به هر بخش جمله‌ای را از پاراگراف اول آن بخش انتخاب کرده و آن را تیتري و عنوان قرار دادم زیرا تصور می‌کنم که عنوان توضیح فصل است و کمک می‌کند که خواننده کمتر در پرده ابهام قرار گیرد.

ترجمه حاضر از اصل انگلیسی کتاب *Civilisation and its discontents* انتشارات پنگوئن ۲۰۰۲ صورت گرفته است. در کار ترجمه این کتاب متن فرانسه *Malaise dans la civilisation* با متن انگلیسی مقایسه شده است. و نیز برخی ترجمه‌های فارسی که در دهه‌های گذشته در ایران منتشر شده ملاحظه شده است.

در ترجمه‌های قبلی از این کتاب به زبان فارسی نام آن را تحت عنوان «تمدن و ملالت‌های آن» و یا «ناکامی‌های تمدن» نامیده‌اند ولی من

به سلیقه برخی از همکاران ناخوشی‌های تمدن را که منطبق با نام فرانسوی *Malaise dans la civilisation* است برمی‌گزینم.

با عرض پوزش از اصحاب امانت داری ترجمه، باید اذعان کنم که گاهی ناچار بوده‌ام که برای افاده معنی به متن اصلی جملاتی را اضافه کنم و لذا ممکن است این ترجمه با ترجمه‌های قبلی این کتاب به فارسی، دست کم در «پاره‌ای از موارد متفاوت بنظر برسد. پیرامون علت این دخل و تصرف اجازه می‌خواهم که بگویم اگر ترجمه‌ای مو به مو انجام شده باشد ولی ما آنرا نفهمیم، به چه درد می‌خورد؟

مقدمه مترجم

پیرامون برداشت روانکاوی از فرهنگ و تمدن

کتاب کوچک تمدن و ناخوشی‌های آن بخش اعظمی از تأملات فلسفی فروید را تشکیل می‌دهد که در سن کهولت در اواخر عمر پیر بارش نوشته شده است، در شرایطی که همزمان با قدرت رسیدن فاشیسم و حزب نازی در آلمان بوده، در سال‌هایی که شبیح یک جنگ جدید پس از جنگ جهانی اول اروپا را تهدید می‌کرد. در سال‌های بین ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ اروپا در دوران از صلح مسلح بسر می‌برد و دولتهای اروپایی اگرچه در صلح به سر می‌بردند ولی گویی خود را برای جنگ آماده می‌کردند این دوره به نام صلح مسلح معروف است. در این سال‌ها شبیح جنگ جهانی دوم مردم را تهدید می‌کرد و این علی‌رغم تمدن، و پیشرفت‌ها و دستاوردهای علوم تجربی بود.

در این نوشتار سبک نوشته فروید کاملاً رنگ و بوی فلسفی دارد و روش او با کتابهای قبلی‌اش که سبک و جنبه درمانی و پزشکی دارند متفاوت است و فی‌الواقع حاکی از علاقه وافر او به فلسفه و جامعه‌شناسی است. او در سنین کهولت در مقاله‌ای در مورد خویشتن چنین نوشت: «پس از بیراهه دراز در مسیر علوم پزشکی و روان پزشکی و روان کاوی علاقه من به مسائل فرهنگی بازگشت که در زمان نو جوانیم، که تفکر در من هنوز بیدار نشده بود، مرا بسوی خود می‌کشانید.»

در مورد جنگ و چالش تمدن‌ها در فضای اندیشه پس از جنگ

جهانی اول دانش پسیکانالیز دلایل اقتصادی را برای بروز جنگ عالم‌گیر کافی نمی‌دانست. بلکه برای آن انگیزه‌های روانشناختی فردی یا اجتماعی را جستجو می‌کرد. این انگیزه‌ها شامل دو نوع فشار ناکامی و فشار خشونت درونی انسان‌ها بود. در این شرایط منظور فروید پیرامون علت چالش‌های ملت‌ها همانا ملزومات و قواعد تمدن یعنی محدودیت انسان‌ها در روند فرهنگ و تمدن است. از دیدگاه فروید شناخت مسائل هر محدودیت اجتماعی فرهنگی می‌تواند وسیله‌ای برای درک سازو کار پیچیده ناخوشی‌های آدمی باشد و همین شناخت شاید کلیدی برای گشودن معمای عصبيت (نوروز) و روان‌پریشی (پسیکوز) خشونت (اگرسیوته) در تمدن امروز ما بشود. که بزعم فروید این دو همواره تمدن‌ها و دستاوردهای آن را تهدید می‌کنند.

به طور فهرست مقوله‌های طرح شده در این کتاب را می‌توان به شکل زیر دسته بندی کرد:

الف - بزعم تردید که مذهب و دین اگر چه یک نیاز سرشتی در انسان نیست بلکه آموزه‌ای است در جستجوی خوشبختی بوجود آمده‌است و لذا خود نوعی تمدن است.

بنا به برخی از روانکاوان نئوفرویدین احساس خوشبختی در آدمی در ابتدا مربوط به خاطره احساسات اولیه نوزاد با مادرش می‌باشد، و در واقع اولین احساس آرامش اقیانوسی در آغوش مادر و تجربه دوران شیرخوارگی است که این مطلب می‌تواند خمیرمایه رضایت‌ها و احساسات آینده را بسازد. آرامش اولیه نوزاد در آغوش مادر موجب احساسی از قدرت و حمایت بی‌نهایت در انسان می‌شود و احساسی از بهشت ایده‌آلی به او می‌دهد. تمدن همواره با اعتقاد و با آموزه‌های اعتقادی و دینی درمی‌آمیزد و احساس اقیانوسی که در این کتاب بدان اشاره می‌شود شاید یادآور قدرت مطلق کودک درون آدمی در آغوش مادر باشد و همین احساس ریشه اعتقادات مذهبی است.

ب - لیبدو یا شور حیات زندگی در دستگاه روانی در بخش نهاد قرار دارد و در مقوله احساس خوشبختی، نهاد سرچشمه بهشت گم شده و قدیمی انسان است. آن را به آثار باستانی شهری کهن تشبیه می کند که مانند گنجی باید از زیر خرابه ها بیرون آورده و کشف شود. بنابراین احساس اقیانوسی، مذهب را با ضبط های اولیه آدمی در ناخودآگاه خویش ربط می دهد و می توان گفت فروید در این کتاب مذهب را نه به شکل الهی و آسمانی بلکه به شکل زمینی و در پاسخ به نیازهای روانی تمدن طرح می کند.

ج - پیرامون قرارداد های اجتماعی این کتاب می گوید شک نیست که احترام به ضوابط و قواعد زندگی اجتماعی لازمه تمدن است ولیکن این قواعد آزادی فرد را در کسب لذت و ارضای غرایز بشدت محدود می کند. لذا ادب و فرهنگ معادل سرکوب و واپس زنی سائق های انسان از جمله سائق عشق جنسی است. بنابراین هر قدر ضوابط و نظم زندگی اجتماعی بیشتر باشد سرکوبی سائقه ها و محروم شدن از لذت ها بیشتر است، و در این وضعیت در اوج تمدن ها برای کسب رضایت و احساس خوشبختی عرصه بر شهروندان تنگ تر می شود. از این رو سرخورده گی ها موجب انواع عصبیت روانی همزمان با توسعه تمدن می شود به طور خلاصه فروید می گوید با رفاه مادی و تکنولوژی نه تنها عصبیت و نورو از بین نمی رود بلکه پیامد آن بیشتر می شود.

د - هدف روانشناختی فعالیت آدمی ارضای سائق هایی است که به طور طبیعی در او نهاده شده است، که در اصل یک مقوله فردی است. در عین حال ما ذاتاً موجودات اجتماعی هستیم و برای ارضای سائق های فردی به جمع نیازمندیم و از این رو ناچاریم به منظور ماندن در جمع لذت و رضایت شخصی را محدود کنیم. بنابراین بین فرد و ضوابط تمدن تقابل و تضاد بوجود می آید که در تحلیل نهایی غلبه یکی بر دیگری سرنوشت را

تعیین خواهد کرد. افزون بر این‌ها دو نیروی آشتی‌ناپذیر در دستگاه روان آدمی وجود دارد که موجب تضاد درونی ما می‌شود. که برطبق نظریه فروید اولی از غریزه عشق و زندگی و دومی از غریزه مرگ و تخریب، نشأت می‌گیرد. تاریخ تمدن بشر و جنگ‌ها در اوج تمدن، نشان می‌دهد که این دو نیروی درونی عشق و مرگ، همواره فعال هستند.

هـ - کتاب تمدن و ناخوشی‌های آن، به یک بحث کلی و مهم دیگری می‌پردازد که به طور کلی علت ناخوشی‌ها و درد و رنج انسان‌ها در اوج تمدن مسائل اقتصادی نیست بلکه مسائل روانی است. در اثبات این نظریه می‌توان اظهار داشت که در دهانه ما، آمارهای متعددی در کشورهای غربی نشان داده‌است که ابتلا به افسردگی در طبقه مرفه و ثروتمند بیشتر از طبقات فقیر است و افزون بر آن هیچ شواهد علمی رابطه معنی داری بین کم شدن درآمد خانوارها (فقر) و افزایش بیماری روانی را نشان نداده است.

و - توجه کنیم که این کتاب در سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم، در دوره‌ای نوشته شده که طور تفکر مارکسیستی در اروپا غالب بود و در کنار آن تفکر سوسیال ناسیونالیسم یا فاشیسم به قدرت رسیده بود، و در آلمان نیز آدولف هیتلر در لوای فاشیسم وعده‌های آتشی‌نی برای خوشبختی برای همه می‌داد. این از نبوغ فروید بود که برخلاف جو فکری آن روزگار، پیرامون خوشبختی انسان به خطای مارکسیسم و کمونیسم و فاشیسم پی برد و ادعایی چون لغو مالکیت خصوصی و برابری اقتصادی مردم را به عنوان عامل خوشبختی در یک جامعه ایده‌آل مارکسیستی یا فاشیستی عین یک سراب دانست. امروز پس از یکصد سال که از انتشار اندیشه‌های فروید می‌گذرد، برای تمدن فرامدرنیسم نیک معلوم شده‌است که برای احساس خوشبختی، عدالت اقتصادی شرط لازم است ولی کافی نیست، بلکه می‌بایست عدالت به معنای روانشناختی آن برقرار شود.

پیرامون روانکاوی اورتودوکس

در تاریخ روانکاوی برخی از شاگردان فروید و روانکاوان بعد از او با استناد به تجربیات و مشاهدات خود، تغییراتی را در تئوری روانکاوی خواستار شدند و برخی از آنان چون یونگ و آدلر و کارل هورنای و ژاک لاکان مکتب روان درمانی جدیدی را بنیاد گذاشتند. که ما آن‌ها را نئوفرویدین می‌نامیم. ولی امروز پس از یک قرن تقریباً همه روانکاوان اورتودوکس و سنتی متفق القولند که یافته‌های فروید در زمینه‌های زیر می‌تواند درست باشد.

۱ - کشف ضمیر ناخودآگاه Inconscient پی بردن به این که قسمت اعظم انگیزه‌های ما در سه حوزه رفتار و افکار و احساس علتی ناخواگاه دارد که در حالت عادی ما از آن بی‌خبریم.

۲ - چگونگی خوابسازی و هدف از رؤیا Dream works در کار کرد روانی و تحلیل محتوی رؤیا برای شناختن گوشه‌های تاریک و پنهان روح آدمی.

۳ - جنسیت در کودکی Infantile sexuality کودکان در چند سال اول زندگی از یک پروسه رشد روانی جنسی می‌گذرند.

پاره‌ای از مخالفت‌ها و انتقادات که گاهی به‌عنوان نقاط ضعف روانکاوی سنتی طرح می‌گردد، عمدتاً و به‌طور خلاصه به شکل زیر است:

الف - انتقاد اول، فروید در نوشته‌های اواخر عمر خود مقوله اگرسیویته و تمایل به خشونت را در انسان ناشی از سائق مرگ به شکل یک عامل فطری و سرشتی مطرح می‌کند. در حالی که نفرت و خشونت لاقال قسمت اعظم آن اگر نه همه آن، نتیجه سرکوب و واپس زنی سائق‌هاست و بنابراین واکنشی به سرخوردگی است. بسیاری از نئوفرویدین‌ها بر حسب تجربه درمانی روانکاوی معتقدند که حالات

نفرت و خشونت همانا سرخوردگی سائق زندگی است و بنابراین خشونت عشق وارونه شده می‌باشد. هرگاه نیاز به عشق ارضاء نشود تبدیل به خشم می‌شود و خشم موجب نفرت و تبدیل به خشونت به دیگری می‌شود بنابراین مقوله تخریب مقوله‌ای اکتسابی می‌باشد. و یک امر سرشتی نیست.

ب - انتقاد دوم، عدم توجه تئوری رشد روانی - جنسی در روانکاری ارودوکس به دوران بعد از شش سالگی (دوران لاتانس) است و تأثیر آن در بروز عصبیت. و نیز عدم توجه تئوری رشد روانی - جنسی (پسیکو سکسوال) به حوادث قبل از سه سالگی (قبل از دوران اودیپ) است. یافته‌های جدید مکتب روانکاوانی چون ملانی کلاین و دونالد وینی کوت بخصوص تأثیر در دوران شیرخوارگی و نوزادی و نقش نوازش‌های اولیه در رشد روانی نوزاد را در شخصیت آینده او به ثبوت رسانده است.

ج - ولیکن بسیاری از انتقادات و اشکالاتی که بر فروید بسم گرفته می‌شود گاهی بسیار ضعیف و سخیف است، بگونه‌ایکه شنونده مطلع از مبانی روانکاوی، در صلاحیت راوی شک می‌کند. از قبیل این که: «فروید خودش نوروپیک و عصبی بوده»، یا او «عاشق مادرش بوده و از پدر متنفر بوده عقده اودیپ را از روی تمایلات خودش ساخته» و یا این که «فروید شرح حال بیماران را تحریف کرده تا آدم بزرگی جلوه کند! و یا شرح حال بیماران را از خودش ساخته و ...»

که در پاسخ این گروه از انتقادات باید گفت: دست مریزاد! ولی شنونده باید عاقل باشد.

«دکتر شاهرخ علیم‌رادیان»